

ستایشبه نام کردگار**۱- به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک**

**قلمرو زبانی:** افلاک: جمع فلک سپهر، آسمان / پیدا کرد: آفرید / مصراع یک: حذف فعل (آغاز می کنم) /

هفت افلاک: هستی

**قلمرو ادبی:** کردگار هفت افلاک: کنایه از خداوند / بیت تلمیح دارد به آفرینش جهان و خلقت انسان / واج

آرایی: صامت: ک

**قلمرو فکری:** سخنم را با نام خداوند آفریننده هفت آسمان (جهان) که آدم را از مثنی خاک آفرید، آغاز می کنم.

مفهوم: ستایش قدرت بیکران خداوند متعال

**۲- الهی، فضل خود را یار ما کن ز رحمت، یک نظر در کار ما کن**

**قلمرو زبانی:** فضل: بینش، دانایی بخشش، کرم / خدایا: منادا (شبه جمله) / بیت سه جمله

**قلمرو ادبی:** تلمیح به عبارت «الهی عاملنا بفضلك» / جناس: کار، یار / کنایه: نظر کردن (توجه نمودن و لطف کردن)

**قلمرو فکری:** خدایا، بخشش خود را نصیب ما کن و از روی لطف و رحمت به ما بنگر.

پیام: طلب فضل و بخشش خداوند

**۳- تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان**

**قلمرو زبانی:** رزاق: روزی دهنده / خلاق: آفریننده / پیدا: موجودات عالم ماده / پنهان: موجودات عالم غیب /

دانا: انسان (حیوان ناطق)

**قلمرو ادبی:** رزاق و خلاق: از صفت های خدا (تناسب / مراعات نظیر) / پیدا و پنهان: تضاد و مجازاً همه

موجودات / دانا و نادان: مجازاً از همه انسان ها / تلمیح: به بخشی از آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

**قلمرو فکری:** خدایا، تو روزی دهنده همه هستی و تو آفریننده همه موجودات هستی.

پیام: تاکید بر توانایی خداوند در روزی دهی و آفرینش

**۴- زهی گویا ز تو، کام و زبانم تویی هم آشکارا، هم نهانم**

**قلمرو زبانی:** زهی: خوشا، چه زیباست، (شبه جمله) / بیت ۴ جمله / حذف فعل «است» به قرینه معنوی در مصراع اول

**قلمرو ادبی:** کام و زبان: سقف دهان (مجازاً دهان) / تلمیح به آیه قرآن: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ / تکرار:

تو / تناسب: کام، زبان / تضاد: آشکارا، نهان

**قلمرو فکری:** چه خوش است، که دهانم گویا به حمد و ستایش تو است؛ تو تمام وجود من هستی.

پیام: بیان شادی به سبب ستایش خدا و اقرار به عظمت خدا

**۵- چو در وقت بهار آی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار**

**قلمرو زبانی:** آی: شوی / رخسار: چهره / حقیقت: قید و مضاف الیه

**قلمرو ادبی:** پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن / رخسار: مجاز (وجود / زیبایی) / حقیقت: ایهام ۱- حقیقتا  
 ۲- رخسار حقیقت / جلوه خداوند در پدیده ها: تلمیح به: **يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**: خداوند به وسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور واز هر نوع میوه ای می رویاند. همانا در این امر برای آنان که می اندیشند نشانه ای روشن است.

**قلمرو فکری:** وقتی در وقت بهار نمایان می شوی؛ بدون شک، حقایق خدا را آشکار می سازی.

### ۶- فروغِ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

**قلمرو زبانی:** عجایب نقش‌ها: تصویرهای جالب و زیبا / فروغ: پرتو، تابندگی، درخشش / عجایب نقش‌ها: ترکیب وصفی مقلوب (مطابقت صفت و موصوف از ویژگی های سبکی قدیم به تقلید از عربی)

**قلمرو ادبی:** فروغ: استعاره از جلوه جمال / روی: مجازاً وجود / خاک: مجازاً زمین / تکرار: خاک / استعاره:

فروغ رویت (روی تو مانند خورشیدی است که نور دارد) / عجایب نقش‌ها: استعاره از پدیده ها و تصویرهای زیبا

**قلمرو فکری:** وقتی نور چهرهات را بر خاک می اندازی، تصویرهای زیبا و تازه‌ای به وجود می آوری /

پیام: جلوه خداوند در پدیده ها

### ۷- گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ های بی‌شمار است

**قلمرو زبانی:** نقش ضمیر «ش» در مصراع دوم: ۱- مضاف الیه برای رنگ‌ها ۲- متمم: برایش

**قلمرو ادبی:** خندان شدن گل: کنایه از شکوفا شدن / تشخیص: این که گل خندان باشد / مصراع دوم: حسن تعلیل

**قلمرو فکری:** گل از شوق دیدار تو در بهار شکوفا شده است / به آن دلیل است که برای گل‌ها رنگ‌های

بیشماری وجود دارد. / پیام: زیبایی طبیعت نشانه عشق پدیده‌ها به خدای متعال است.

### ۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی شک، جان جانی

**قلمرو زبانی:** جان جان: اصل حقیقت یا هستی

**قلمرو ادبی:** جناس: آن، جان / تکرار: جان

**قلمرو فکری:** هر جور بخواهم تو را توصیف کنم تو بالاتر از توصیف من هستی؛ اما یقین می‌دانم تو اصل همه

وجود هستی.

### ۹- نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

**قلمرو ادبی:** تضاد: نمی‌دانم، دانی / تکرار: دانی، تو

**قلمرو فکری:** خداوندا من چیزی نمی‌دانم، فقط تو نسبت به آنچه اراده فرموده‌ای، آگاهی داری.

الهی نامه، عطار نیشابوری

### چشمه و سنگ

### درس یکم

### ۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا

**قلمرو زبانی:** مصراع دوم قید است. / غلغله زن: شور و غوغا کنان / چهره نما: زیبا / تیز پا: سریع

**قلمرو ادبی:** تشخیص: نسبت دادن قیدهای غلغله زن، چهره نما و تیزپا به چشمه

**قلمرو فکری:** یک چشمه، با شور و غوغا، زلال و تند از سنگی جدا شد.

## ۲- گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

**قلمرو ادبی:** تشبیه: چشمه مانند صدف کف‌های سفیدی بر روی خود داشت. / تشبیه: چشمه مانند تیری به سرعت می‌رفت. / چون تیر بر هدف رفتن: کنایه از سریع و مستقیم رفتن. کف بر دهان زدن: کنایه از سفیدی / جناس: هدف، صدف / تشخیص: نسبت دادن دهان به چشمه

**قلمرو فکری:** گاه چشمه همانند صدف که کفی بر دهان زده باشد، پرشور و هیجان‌زده پیش می‌رفت و گاه به سرعت تیری که به سمت هدف روانه شود، شتاب می‌گرفت.

## ۳- گفت: درین معرکه، یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا، منم

**قلمرو زبانی:** گلبن: بوته گل / معرکه: میدان / یکتا: بی همتا

**قلمرو ادبی:** تشبیه: چشمه همانند تاج سر عزیز است. / گلبن و صحرا: تناسب (مراعات نظیر) / معرکه: استعاره از کوهستان، دشت / تشخیص: سخن گفتن چشمه / تشخیص: گلبن و صحرا تاج سر داشته باشند. / تاج سر بودن کنایه از: عزیز بودن

**قلمرو فکری:** چشمه گفت در این میدان (زمین سبزه زار) من یگانه هستم، عزیز همه، من هستم. پیام: خودستایی و خودبینی چشمه

## ۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من

**قلمرو زبانی:** بدوم: جاری می‌شوم

**قلمرو ادبی:** تشخیص: سبزه در آغوش چشمه قرار بگیرد. / بوسه زدن سبزه / مراعات نظیر: سر و دوش (شانه / کتف) / بر و سر: جناس

**قلمرو فکری:** وقتی جاری می‌شوم سبزه در آغوش من قرار می‌گیرد و بر سر و کتف من بوسه می‌زند.

## ۵- چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

**قلمرو زبانی:** شکن: پیچ و خم زلف

**قلمرو ادبی:** «شکن از زلف گشودن» کنایه از «آرام و زلال شدن آب چشمه» / تشخیص: ماه چهره داشته باشد و چهره خود را در چشمه ببیند. / تشبیه: چشمه، خود را به آینه‌ای تشبیه کرده که ماه چهره خود را در آن می‌بیند. / شکن: استعاره از موج / مو: استعاره از آب چشمه

**قلمرو فکری:** وقتی آرام و زلال می‌شوم (از جوش و خروش می‌افتم) ماه چهره خودش را در من می‌بیند.

## ۶- قطره باران که در افتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک

**قلمرو زبانی:** گهر: گوهر / تابناک: درخشان

**قلمرو ادبی:** گهر تابناک استعاره: (گل‌ها و گیاهان زیبا و رنگارنگ)

**قلمرو فکری:** قطره بارانی که وقتی در خاک می افتد و از آن قطره، گل ها و سبزه های بسیاری رشد می کند.  
( با بیت هفت موقوف المعانی )

### ۷- در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد

**قلمرو زبانی:** خجلی : خجالت زدگی / گریبان : یقه / بر : آغوش

**قلمرو ادبی:** « سر به گریبان بردن » کنایه از « شرمندگی شدن، خود را به کنار کشیدن » / جناس : در ، بر، سر /  
ره به پایان بردن: کنایه از به مقصد رسیدن / مصرع دوم تشخیص و استعاره

**قلمرو فکری:** قطره باران در آغوش من وقتی به انتهای راه خود می رسد از شدت شرمندگی سرش را پایین می اندازد.

### ۸- ابر ز من، حامل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

**قلمرو زبانی:** حامل: حمل کننده / پیرایه: زینت و زیور

**قلمرو ادبی:** « سرمایه » استعاره از « باران » / تشخیص: باغ صاحب زینت بشود / پیرایه: استعاره از (گل و گیاه)

**قلمرو فکری:** ابر با وجود من است که باران دارد و باغ به سبب من دارای گیاهان و گل های رنگارنگ است. /  
پیام: خودستایی چشمه

### ۹- گل به همه رنگ و برازندگی می کند از پرتو من زندگی

**قلمرو زبانی:** برازندگی: شایستگی

**قلمرو ادبی:** از پرتو کسی زیستن: کنایه از نیازمند او بودن / واج آرایی: ن / زندگی کردن گل : تشخیص

**قلمرو فکری:** گل با تمام زیبایی و شایستگی از نور وجود من است که زندگی می کند.

### ۱۰- در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

**قلمرو زبانی:** بُن: ته ، انتها و در این بیت « زیر » / همسری: برابری کردن، برتری یافتن / بیت دو جمله

**قلمرو ادبی:** « پرده نیلوفری » کنایه از « آسمان » / « همسری کردن » کنایه از برابری و رقابت / استفهام انکاری

**قلمرو فکری:** در زیر این آسمان نیلوفری هیچ کس نمی تواند با من برابری کند.

### ۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

**قلمرو زبانی:** نمط: روش / مبدأ: آغاز ( سرچشمه ) / هر مصراع یک جمله

**قلمرو ادبی:** مست از غرور: استعاره مکنیه

**قلمرو فکری:** آن چشمه مست از غرور، با این تصورات وقتی کمی حرکت کرد و از آغاز مسیر فاصله گرفت ...

### ۱۲- دید یکی بحر خروشندهای سهمگنی ، نادره جوشندهای

**قلمرو زبانی:** بحر: دریا / خروشنده: خروشان / سهمگن: ترس آور / جوشنده: جوشان (مواج) / سهمگن

و نادره جوشنده: معطوف به خروشنده و صفت - نادره جوشنده: جوشنده عجیب و کمیاب

**قلمرو فکری:** چشمه، دریایی خروشان، ترس آور و جوشان را دید.

**۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در**

**قلمرو زبانی:** نعره: فریاد / زهره در: وحشتناک، زهره درنده (صفت فاعلی مرخم)

**قلمرو ادبی:** «دیده سیه کردن» کنایه از: طمع کردن به چیزی و رغبت به آن / زهره در بودن: کنایه از ترسناک و وحشتناک بودن

فلک: مجازاً گوش فلک / تشخیص و اغراق: کرشدن فلک / تشخیص: اگر سیه کردن دیده به دریا نسبت داده شود / ایهام: دیده سیه کرده: ۱- با چشمان غضبناک نگاه می کرد ۲- چشم از دیدنش سیاهی می رفت. / دیده سیه کرده کنایه از: ترسناک بودن

**قلمرو فکری:** نعره دریا، گوش فلک را کر کرده و با چشمان غضبناک خود (همه) را ترسانده بود.

**۱۴- راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله**

**قلمرو زبانی:** راست: درست، دقیقاً (قید است) / یله: رها / یله دادن: رها شدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در حال استراحت کامل قرار بگیرد.

**قلمرو ادبی:** تن ساحل و دریا: تشخیص / مانند زلزله: تشبیه

**قلمرو فکری:** درست مانند زلزله بدنش را به ساحل می کوبید.

**۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان همه هنگامه دریا بدید**

**قلمرو زبانی:** هنگامه: شور و غوغا

**قلمرو ادبی:** دیدن برای چشمه: تشخیص / هنگامه دریا: تشخیص / واج ارای «ه» / هنگامه را دید، حس آمیزی **قلمرو فکری:** وقتی چشمه کوچک به کنار دریا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید، ...

**۱۶- خواست گزان ورطه، قدم در کشد خویشتن از حادثه برتر کشد**

**قلمرو زبانی:** ورطه: گرداب، زمین پست / قدم در کشد: عقب نشینی کند.

**قلمرو ادبی:** قدم در کشیدن چشمه: تشخیص و کنایه از عقب نشینی و دور شدن / ورطه: استعاره از دریا / برتر کشیدن، کنایه: از نجات دادن، خود از آسیب دور کردن، خود را درامان نگه داشتن

**قلمرو فکری:** خواست که از آن گرداب هلاکت، خودش را دور کند و خود را از آن حادثه نجات دهد.

**۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند گز همه شیرین سخنی گوش ماند**

**قلمرو زبانی:** خیره: حیران، شگفت زده، ترسان / ماند: شد

**قلمرو ادبی:** حس آمیزی: شیرین سخنی (سخن را می شنویم اما شیرینی را می چشیم.) / گوش ماند: کنایه از سکوت / خاموش ماندن: کنایه از ساکت شدن / شیرین سخنی کنایه از خوش صحبتی / گوش: مجاز از شنیدن

**قلمرو فکری:** اما چشمه آن چنان شگفت زده شد و ترسید که از آن همه خوش زبانی، چیزی جز سکوت باقی

نماند. / مفهوم: ترس و سکوت و حیرت در برابر عظمت

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی:

۱) معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید:

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

امروزه در معنی ازدواج و زناشویی است اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی «برابری و رقابت» به کار رفته است

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

امروزه در معنای مستقیم، مقابل چپ، متناسب و متضاد دروغ به کار می‌رود اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی قیدی یعنی «درست و بعینه» به کار رفته است.

۲) بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای اصلی آن را مشخص نمایید:

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیز پا»

یکی چشمه (نهاد)، غلغله زن، چهره نما، تیزپا (قید) از سنگی (متمم قیدی) جدا (مسند) گشت (فعل اسنادی).

### قلمرو ادبی:

۱) هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

- چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

کنایه: شکن از مو گشادن: «آرام گرفتن و صاف شدن چشمه» / مراعات نظیر: سر، مو، رخ. / تشخیص: ماه رخ

داشته باشد و عمل خود را ببیند- چشمه مو داشته باشد و مویش را بگشاید / تشبیه: چشمه مانند آینه است.

- گه به دهان، بر زده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

کف به دهان برزدن: کنایه از خشم و این جا هیجان / تشخیص: کف بر دهان زدن صدف / تشبیه: چشمه یکبار به

صدف و بار دیگر به تیر تشبیه شده است / مراعات نظیر: تیر و هدف / جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): صدف، هدف

۲) با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ انسان‌های ضعیف و ناتوان اما پریاهو و مغرور و خودشیفته

۳) نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید. شیرین سخنی

۴- در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

بوسه زند بر سر و بر دوش من / پرده نیلوفری

### قلمرو فکری:

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ چشمه غرور خود را کنار گذاشت.

۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

«نهره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»

دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و غضبناک و طمع آلود برای بلعیدن چشمه نگاهی کرده است.

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید:

یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم؟ گر او هست حقاً من نیستم

صدف در کنارش به جان پرورید

چو خود را به چشم حقارت بدید

در نیستی کوفت تا هست شد

بلندی از آن یافت کاو پست شد

هر دو در قالب مثنوی هستند / موضوع هر دو پرهیز از خودبینی است / تعداد ابیات نیما بیشتر از شعر سعدی است / در شعر نیما، چشمه فقط تغییر می‌یابد و غرورش را از دست می‌دهد اما در شعر سعدی، قطره علاوه بر تغییر پیدا کردن به گوهری گرانبها تبدیل می‌شود.

چشمه، در آغاز شعر نیما، نماد افراد مغرور و خود خواه بود، آن چنان که خود را برتر از همه پدیده‌ها می‌دانست؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار کرد. در شعر سعدی، قطره باران در مقابل عظمت دریا، فروتنی می‌کند و چون خودش را پست و بی ارزش می‌بیند، به مقام ارزشمند می‌رسد؛ اما در شعر نیما، چشمه، مغرور است و خودش را برتر از دیگران می‌بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می‌شود، می‌خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اما چنان در برابر عظمت دریا مبهوت و حیران می‌ماند که چاره‌ای جز سکوت و تسلیم شدن ندارد. قطره باران، نماد انسان‌های خاکسار و رشد یافته است. چشمه، در پایان در برابر عظمت دریا، مبهوت ماند و به جای اظهار وجود، به ناچار سکوت کرد و غرور را کنار گذاشت.

### پیرایه خرد

### کنج حکمت

در آگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن

گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که.....

**قلمرو زبانی:** حازم: محتاط، دور اندیش / عاجز: ناتوان / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن / حزم: دور اندیشی / دست بُرد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: تند، سریع / روی به کار آورد: دست به کار شد / آب در می آمد: آب وارد می شد / برفور: سریع / در این میان: در این زمان؛ در این حین / آگیری: تالاب / پیرایه: زینت / فرجام: عاقبت / حیل: چاره / مکاید: کیدها، نیرنگ‌ها / صواب نبیند: درست نمی‌داند، جایز نمی‌شمارد / صورت شد: تصور شد، به نظر آمد / افعال: کارها / پای کشان: لنگان لنگان، ناتوان

**قلمرو ادبی:** تشبیه: پیرایه خرد (خرد مانند پیرایه است) / تشبیه: ذخیرت تجربت (تجربه مانند یک ذخیره است) (استعاره: تجربه مانند چیزی است که ذخیره می‌شود) / زمانه جافی: تشخیص / جان به سلامت بردن، کنایه از نجات یافتن، زنده ماندن